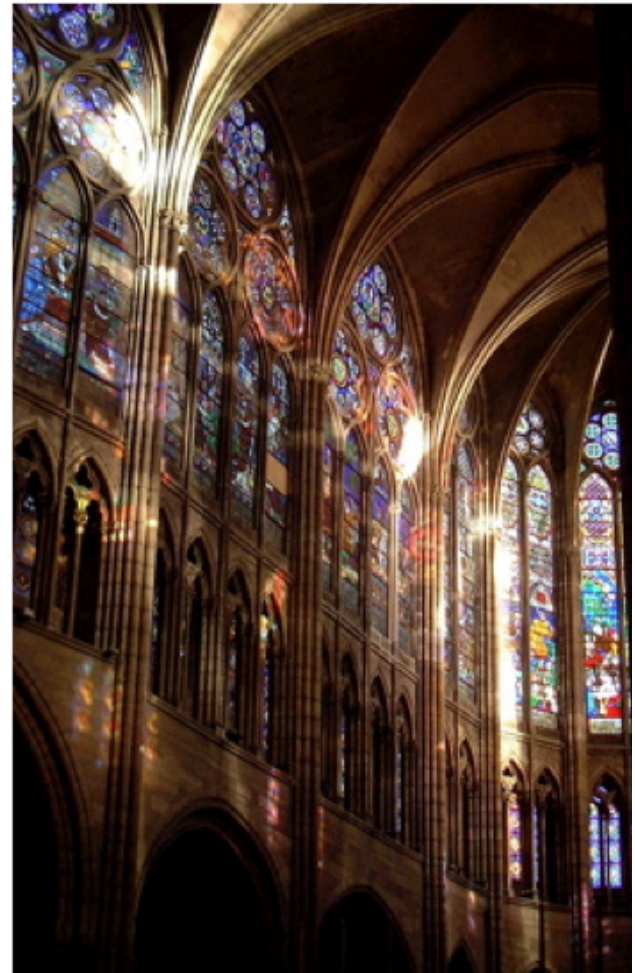
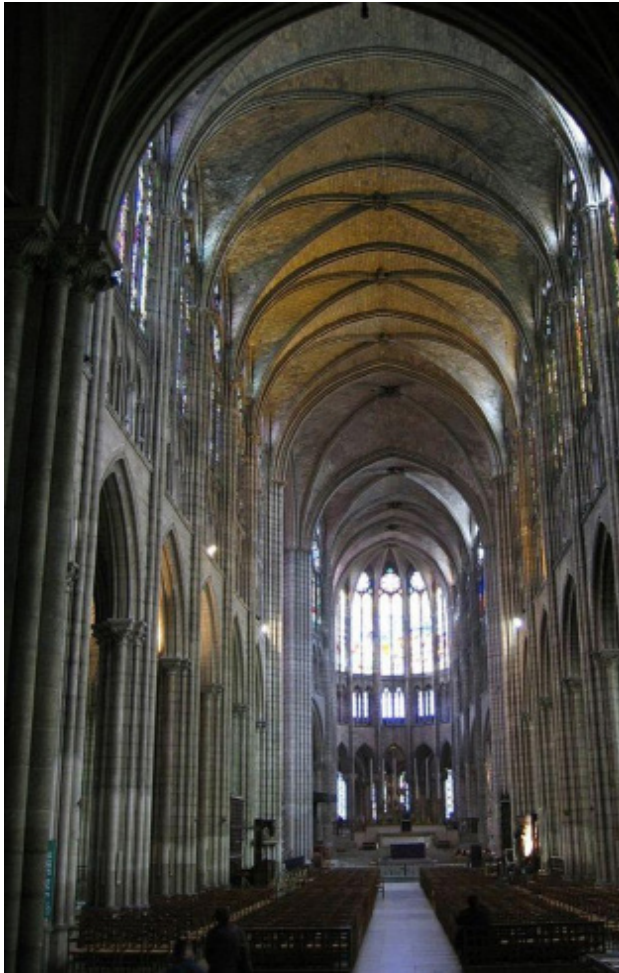


## نور و معماری، تالالو معنا در قالب فرم

حسن بلخاری

دانشگاه تهران

hasan.bolkhari@ut.ac.ir



## چکیده

ایرانیان از دیرباز جایگاه رفیعی برای نور، چه از نظر مادی و چه از نظر معنوی متصور بوده‌اند. در متون دینی قبل و بعد از اسلام، ایرانیان باورهای خود درباره نور و تجلی آن را منعکس و مشاهده کرده‌اند، روندی که در طول قرن‌ها بسیاری از حوزه‌های مختلف زندگی، هنر، معماری و فلسفه را تحت تأثیر قرار داده است.

اگر در دوران قبل از اسلام ایرانیان از طریق آموزش‌ها و رهنمودهای اوستا مسیر معنوی و مادی زندگی را مشخص می‌کردند، بعد از ظهور اسلام این پیام‌های نورانی قرآن کریم بود که جایگزین آموزش‌های قبلی شد، که در مورد نور ادامه و مکمل باورهای قبلی است. در زمینه مبحث نور می‌توان به سوره نور اشاره کرد.

فلسفه و نور عناصری هستند که تأثیرشان به‌خوبی در هنر و معماری مشهود است. نور و استفاده ابزاری از آن عنصر جدایی‌ناپذیر در هنرهای مختلف و معماری محسوب می‌شود. نور جامع‌ترین مفهوم و معنایی است که در تمامی جهان فرهنگ‌ها را به هم پیوند می‌دهد و مبدأ این اشتراک و گستردگی را می‌توان در وجود و نور خورشید دید. در یک بررسی اجمالی می‌توان نتیجه گرفت که این ایرانیان هستند که بعنوان اولین تمدن، نور را در جهان معقول و محسوس به هم پیوند دادند و آن را در یک نظام فلسفی آراستند، که تأثیر مهمی در پرورش اندیشه فلسفی یونانیان داشت. درباره کاربرد نور در معماری دنیای مسیحیت و جهان هر چند هر یک از این جریان‌ها با تکیه بر فرهنگ‌ها و هنرهای بومی راه‌های متفاوتی را پیموده است، در عمل هر دو، یک هدف یعنی ارتباط با دنیای جاودانه را دنبال کرده‌اند. در معماری ایرانی هم یکی از هنرهای کاربردی آینده‌کاری است، که اهمیت بسیاری در خلق فضاهایی منحصر به فرد داشته است.

در این مقاله به بررسی جوانب مختلف مباحث مذکور پرداخته شده است.

کلیدواژه‌ها: ایرانیان، معماری، فلسفه، هنر، فرهنگ، ادیان، تمدن نور

تمامی مشارب فلسفی جهان، فلسفه ایرانی (و در تداومش فلسفه ایرانی - اسلامی) نامی معادل فلسفه نور دارد تا تأییدی باشد بر این معنا که ایرانیان هم در عقیده و ایمان و هم در فلسفه و اندیشه از تبار نورند و پیرو نور. نیز آیه شریفه: **اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ**<sup>۱</sup> که خداوند را به تمامی نور همه عالم می‌داند که به واسطه آن هستی آشکار و ظاهر شد، خود دلیلی دیگر بر این معناست که چرا ایرانیان نور را بسیار معظم می‌شمارند و بی‌نهایت گرامیش می‌دارند. آنچه از اوستا در آغاز سختم قرائت کردم تأکیدی است بر این حقیقت که ایرانیان اولین فلسفه نور را در جهان بنیاد نهاده یا دست کم تئوریزه کردند.

نسبت نور و فلسفه  
نسبت فلسفه و نور و ارتباط این عناصر با هنر و معماری  
نشان‌دهنده تأثیر نور و وجود آن به عنوان عنصر تفکیک‌ناپذیر هنر و معماری است، هیچ مشرب، مکتب،

۱- خدا نور آسمان‌ها و زمین است مثل نور او چون چراغدانی است که در آن چراغی و آن چراغ در شیشه‌ای است آن شیشه گویی اختری درخشان است که از درخت خجسته زیتونی که نه شرقی است و نه غربی افروخته می‌شود نزدیک است که روغنش هر چند بدان آتشی نرسیده باشد روشنی بخشد روشنی بر روی روشنی است خدا هر که را بخواهد با نور خویش هدایت می‌کند و این مثل‌ها را خدا برای مردم می‌زند و خدا به هر چیزی داناست (سوره نور: ۳۵)

سخن اول: نور از منظر ایرانیان باستان:

«خورشید جاودانه‌ی رایومند تیزاسب را می‌ستایم.

هنگامی که خورشید فروغ بیفشاند و تابان شود، هنگامی که خورشید بدرخشد، صدها و هزارها ایزد مینوی برخیزند و این فرّ را فراهم آورند و فرورستند. آنان این فرّ را بر زمین اهوره‌آفریده پخش کنند، افزایش جهان‌آشه را، افزایش هستی‌آشه را.

هنگامی که خورشید برآید، زمین اهوره‌آفریده پاک شود، آب روان پاک شود، آب چشمه ساران پاک شود، آب دریا پاک شود، آب ایستاده پاک شود، آفرینش‌آشه - که از آن سپند مینوست - پاک شود.

اگر خورشید بر نیاید، دیوان آنچه را که در هفت کشور است نابود کنند و ایزدان مینوی در این جهان استومند جایی نیابند و آرامگاهی نجویند» (اوستا، خورشیدیش، بندهای ۱-۳)

آنچه آمد تنها سه نمونه از نمونه‌های بیشمار ستایش و تجلیل نور در اوستا و ملحقات آن است. نشان و شاهدهی کامل بر جایگاه عظیم، شایسته و بایسته نور در ذهن و جان ایرانیان باستان. شاید از همین روست که در میان

فلسفه و مذهبی در جهان نمی‌توان یافت که سپیده‌دم تمدنش عاری از پاکی، تقدس و قداست نور باشد. نور جامع‌ترین مفهوم و معنایی است که در تمامی جهان فرهنگ‌ها را به هم پیوند می‌دهد و مبدأ این اشتراک و گستردگی آن نیز خورشید است. فروزنده‌ای که تمامی کرهٔ ارض را از نور خود بهره‌مند می‌سازد.

در جهان باستان مفهومی وجود دارد که در اصل بیانگر این معناست که هر چیزی برای انسان نافع‌تر باشد مقدس‌تر است و به همین دلیل است که از چین تا یونان گاو حضوری برجسته دارد و شاهد مثال آن حضور در سرستون‌های تخت جمشید است. رمز این تقدس و احترام چیست؟ جز اینکه گاو مفیدترین حیوان برای انسان بوده است، در جهان طبیعت نیز خورشید مفیدترین عنصر است به همین دلیل او را پدر می‌نامند و می‌دانند، زیرا مهر هستی‌گسترش تمامی کرهٔ ارض و ساکنان آن را مورد نوازش و لطف خویش قرار می‌دهد. خورشید از این رو که بر تمامی جهان یکسان می‌تابد، در تمامی تمدن‌ها مقدس شمرده می‌شود.

آن قطعه و جرعه‌ای که پرومته از ارباب خورشید برای اهدا به انسان به سرعت برد نمادی بود از نجات و رهایی انسان از بند سیاهی و ظلمت و سردی. اخراج انسان از ظلمت و هدایتش به واسطه نور، همان که قرآن ما نیز از آن چنین تعبیری دارد: اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِّنْ

الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ<sup>۲</sup> خداوندی که رهاننده از ظلمت و رساننده به نور است و از همین روست که نور مفهوم مقدس و مشترک همه تمدن‌هاست.

سوریا در اندیشهٔ هندیان نشانهٔ خورشید است. در ایران نیز خورشید نمایندهٔ اهورا مزدا و همچنین نمایندهٔ رع در اندیشهٔ مصریان است. این همه نشانی است از مفهوم مشترک تقدس نور در میان فرهنگ‌ها و ملل. اما چنانکه گفتیم ایرانیان نخستین تمدنی بودند که از دل نور حکمت و فلسفه آفریدند. حکمت و فلسفه‌ای که تا امروز و تا نسل‌های بعد از این جاری در بطن و روح و بطن ماست. این اندیشهٔ نوری در تقسیم جهان به فرادین و فرودین کوشید و خود از طریق فیثاغورث به یونان راه یافت و منشأ الهام افلاطون در تقسیم عالم به عالم مُثُل و عالم ماده شد؛ امری که متفکران بر آن صحنه می‌گذارند. پیترو گورمن در کتاب فیثاغورث از تأثیر اندیشهٔ تابناک زرتشتیان بر فیثاغورث به تفصیل سخن گفته است. اما در این میان قاعدهٔ تناظر نیز نقشی عظیم داشت. قاعده‌ای که آن تقسیم عالم به جهان فرادین و فرودین یا جهان معقول و جهان محسوس را نظیر هم قرار می‌داد. به عبارتی جهان محسوس خود بازتابی از نور جهان معقول بود.

چرخ با این اختران، نغز و خوش و زیباستی

صورتی در زیر دارد آنچه در بالاستی

صورت زیرین اگر با نردبان معرفت

۲- خداوند سرور کسانی است که ایمان آورده‌اند آنان را از تاریکی‌ها به سوی روشنایی به در می‌برد (سوره بقره: ۲۵۷)

بررود بالا همان با اصل خود یکتاستی  
این سخن را در نیابد هیچ فهم ظاهری  
گر ابونصر استی و گر بوعلی سیناستی

در اندیشه یونانیان که متأثر از اندیشه ایرانیان است عقل به نور تعبیر شده است و نور به عقل، اینها همه ریشه در حکمت ایرانی دارد، به عبارتی ایرانیان اولین تمدنی بودند که نور را در جهان معقول و محسوس به هم پیوند دادند و آن را در یک نظام فلسفی آراستند و ما معتقدیم که این نظام فلسفی در پرورش اندیشه فلسفی یونانیان بسیار تأثیرگذار بوده است.

نور و معماری

در دوره اول مسیحیت از قرن سوم به بعد کلیساها همچون دژ ساخته می‌شد و به مثابه حصاری حصین طراحی می‌شد تا پناه آدمی از شر جهان برون باشد و نمادی از بطن یک گزاره انجیلی که کلیسا را تن عیسی می‌دانست. (در یکی از نامه‌های پولس رسول)

تفاوت کلیساهای دوره اول و دوم قرون وسطی در حضور نور است، مسیحیت دوره اول حضور نور را در حریم کلیسا مجاز نمی‌دانست، زیرا باور داشت هر آنچه بیرون از دیوار کلیسا است شر است و بستر ظهور بلامنازع شیطان، هستی در سلطه اهریمن است و در متن این هستی فقط یک پناهگاه وجود دارد و آن پناهگاه کلیسا است. مسیحیان با ورود به کلیسا در آغوش مسیح آرام می‌گیرند تا از شر زمان و مکان بیرون از این دژ در امان باشند.

اما در دوره دوم و در قرن دوازدهم سبک گوتیک با کلیسای سنت دنی در سال ۱۱۴۴ آغاز شد، بیست سال پیش از این، کلیسای دیگری تحت عنوان سنت اوتن در سال ۱۱۲۰ ساخته شده بود که تأثیر هلال‌های تیزه‌دار معماری اسلامی در ساخت آن تقریباً قطعی است. آشنایی با فرم‌های معماری اسلامی و نیز فلسفه نوری حکمای مسلمان و در عین حال بازخوانی مجدد الهیات مسیحی از حضرت نور (به‌ویژه آرای دیونیسوس مجعول) سبب تغییر معماری کلیساهای دوره اول به دوره دوم با محوریت نور شد.

«سژر» که به عبارتی تئوری پرداز کلیسای جدید است به نور روی می‌آورد اول متأثر از آرای دیونیسوس مجعول و دوم آشنایی با آرای مسلمانانی همچون ابوعلی سینای بزرگ که آثارش به لاتین ترجمه شده بود. نور در اندیشه حکمای مسلمان مکانتی رفیع یافته بود. ابن‌سینا در شفا مراتب عقل را با استناد به آیه مشهور الله نور السموات و الارض تحلیل کرده و امام محمد غزالی در مشکاه‌الانوار نور را مُظهِر خوانده بود. مسلمین در این زمینه نظریه‌پردازی‌های وسیع داشتند و آن‌گاه که نهضت ترجمه معکوس (ترجمه از عربی به لاتین) آغاز شد، کتاب‌های بزرگان مسلمان به لاتین ترجمه شد و بنابراین از یک سو اندیشه مسلمانان در مورد نور و از سوی دیگر بازگشت بنیانگذاران کلیسای گوتیک به آرای نوری در سده پنجم میلادی، سبب ظهور معماری گوتیک شد.

از آغاز دوره دوم قرون وسطی و بر اثر آشنایی جهان مسیحی با اندیشه‌های نوری مسلمین، جهان بیرون دیگر شر محسوب نمی‌شد؛ بلکه جلوه‌ای از جلوات حضرت مسیح دانسته می‌شد. از این‌رو، این دگرذیسی معنوی معماری نوینی آفرید که طی آن کلیساها از فرم و صورت دژ خارج شدند و پنجره‌هایی در ساختار آنها تعبیه شد که تا سقف بنا فرا می‌رفت. نور اینک جهان درون و برون را به هم پیوند می‌داد و روشنایی جان را به واسطه حضور نور ملموس برمی‌انگیخت. نور اینک مهمان درون کلیسا شده بود.

نور و معماری ایرانی

در مقاله‌ای با عنوان تجلی هندسی در آینه‌کاری ایرانی بر بنیان اندیشه‌های سید حیدر آملی به تفصیل در باب ظهور آینه‌کاری در ایران و شباهت آشکارش با برخی مبانی حکمی سخن گفته‌ام. مقاله‌ای که در ایران در نشریه Geometrical manifestation عنوان در Amoli's Thought (2013) International Journal of Arts به چاپ رسید.

ذکر بخشی از این مقاله جلوه‌ای دیگر در نسبت میان نور و معماری است: «استفاده از تمثیل‌های عددی و هندسی توسط حکما و فلاسفه مسلمان در تبیین غوامض حکمی، عرفانی و فلسفی امری رایج و البته به‌شدت نافع است. سیدحیدر آملی نیز با استناد به کارکرد و نقش شگفت

نور، آینه و اشکال هندسی، دقیق‌ترین تبیین تحلیلی و تأویلی را از نسبت حق و خلق یا وحدت و کثرت ارائه داده است. تحلیل و تاویلی که در معماری اسلامی زیباترین جلوه‌های تصویری و عملی خود را یافته است.

آیا می‌توان گفت رجوع معماران، مهندسان و بنایانی که بنا به روایت جعفر افندی در «رساله معماریه» بخشی از ساعات کار روزانه خود را به خواندن تذکره‌ها، فتوت نامه‌ها و روایات دینی، عرفانی و حکمی اختصاص می‌دادند در استفاده از آینه برای جلوه‌گری تزیینات، به متونی چنین رجوع کرده‌اند؟

این مقاله به دلیل قلت منابع و فقدان پژوهش‌های کافی در این زمینه، چنین حکم صریحی نمی‌دهد؛ اما بر این نکته تأکید دارد که ادله متعدد در تمدن اسلامی بیانگر نسبت میان حکمت و صناعت و نیز فن و فتوت است و نیز مؤید و مثبت حضور معماران و مهندسانی که بنا به نسبت وسیع میان نظر و عمل و نیز فلسفه و هندسه و یا به تعبیر اخوان الصفا هندسه عقلی و هندسه حسی، عالمی عامل و عاملانی عالم بودند. این دلایل به علاوه آیاتی از قرآن که معماری مساجد را خاص مؤمنان شمرده و روایاتی که به فرم‌های معماری چون گنبد در احادیث اشاره داشته در کنار نظرهای حکمی و فنی کسانی چون فارابی در احصاء العلوم و بوزجانی در المنازل فی مایحتاج العمال و الصناع الی الهندسه و نیز فتوت‌نامه‌های بنایان و معماران و صناعت‌کاران که خود دلیلی بسیار مهم و

انکارناپذیر در تبیین و اثبات نسبت میان حلقه‌های اهل ذکر و صنوف مختلف هنری و معماری در تمدن اسلامی بود، همه و همه می‌توانست مؤید ارتباط گستردهٔ حکمت و صنعت و فن و فتوت در این تمدن باشد.

این تحقیق نشان داد نسبت آشکار و بینی میان تمثیل‌های عرفانی و برخی فرم‌ها و تزئینات هنری و معماری وجود دارد. فلذا با استناد به ادلهٔ فوق و نیز شباهت آشکار تمثیل سیدحیدر از آینه‌ها و تابش تمثیلی نور در آنها این فرضیه را مطرح می‌کند که این تمثیل در ظهور چنین صنعتی در معماری ایرانی - اسلامی نقش داشته است. گرچه هیچ دلیل مستند و مبرهنی که نشان دهد معماران، مهندسان یا بنایان در متنی به این مسئله اشاره کرده باشند وجود ندارد، اما فلسفهٔ تحقیقاتی چنین، تبیین همین رابطه‌هاست نه الزاماً اثبات مطلق آنها. دقیقاً از این‌رو که فرهنگ حاکم بر هنر و معماری ایرانی فرهنگ استاد - شاگردی از یک‌سو (و رازواری‌های خاص حاکم بر چنین نظامی) در کنار عدم علاقه و توجه به ثبت مستندات و ادله از دیگر سو بوده است.